

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۰۶.۰۷.۱۰

لوی څارنوال اداره مستعمراتی

و

افشای یک راز مگو

حتماً خوانندگان عزیز به خاطر دارند که به اصطلاح "لوی څارنوال" اداره مستعمراتی کابل "محمد اسحاق الکو" در هفته گذشته با سفیر ایالات متحده امریکا "جنرال آیکن بیروی" که با "امر ونهی" هایش به دخالت در امور داخلی افغانستان متهم شد، پخش خیر و سروصداهائی را موجب گردید.

این امر که تصور می شود باید به مشوره و صلاحدید شخص کرزی به منظور استمزاج طرفهای اشغالگر جهت تزئید صلاحیت هایش صورت گرفته باشد، در همان یکی دو روز اول و اکنش های متعدد و متفاوت را موجب گردید، چه در حالیکه یک تن از سخنگویان کرزی به حمایت از "لوی څارنوال" وارد میدان شد، سنای امریکا در ظاهر بدون ارتباط با غر و فش "کابل" بخشی از امداد مالی آن کشور را منوط به چگونگی روند مبارزه با فساد اداری اعلام داشت و همچنان وزارت خارجه اداره مستعمراتی به سرعت توبه نامه اداره مستعمراتی را تقدیم حضور ارباب نمود، با آنهم اصل دخالت سفیر ایالات متحده امریکا در افغانستان از طرف برخی از جراید، روزنامه ها و حتا سایت های انترنتی به اشکال مختلف به بحث گرفته شد.

در خطوط کلی خود اکثر آن بحث ها به دفاع از لوی څارنوال اختصاص یافته نویسندگان می کوشیدند تا با دلیل و برهان ثابت نمایند که گویا افغانستان کشور مستقلی بوده و ایالات متحده امریکا حق ندارد تا در امور داخلی کشور بالای مقامات اداری اداره مستعمراتی امر و نهی نماید.

مطالعه این بحث از شما چه پنهان، می تواند افکار متعددی را در ذهنی من نوعی تداعی نماید.

- آیا اینهمه نویسنده به راستی نمی دانند که کشورشان مستعمره است و نیروهای استعمارگر به خود حق می دهند و از طرف کشور مربوط موظف اند تا در جمیع امور مداخله نمایند و یا اینکه می دانند و برای نمایش بهتر

"دموکراسی اشغالی" خود را به نفهمی و چه بهتر است گفت "خریت" زده از آن طریق در تلاش استعمار مردم اند؟

- اگر نمی دانند چه چیز خواهد توانست فهم آنها را تصحیح نماید در حالیکه قریب ۹ سال اشغال و بیش از ۱۰۰ هزار گشته هنوز نتوانسته آنها را متوجه حقیقت نماید.

- شاید گفت درد آور تر از همه نبشته برخی از افرادی در آن طیف است که زمانی مارکسیست تر از مارکس بودند و امروز می خواهند بر مبنای دلایل ثابت نمایند که سفیر امریکا حق ندارد در افغانستان به چنین عملی دست بزند، شاید این عناصر تاریخزده که فقط سایه ای از گذشته پر از هیاهوی شان را هنوز صاحب هستند، متوجه نیستند که هرگاه دنیا به کام استدلال آنها بچرخد و حکم بر آن قرار گیرد که سفیر امریکا در افغانستان حق مداخله ندارد، اساس اشغال و اداره مستعمراتی و دست نشانده را چگونه تبیین خواهند کرد؟

با در نظر داشت نکاتیکه در بالا تذکار یافت مشاهده می شود که تمام جوانب بحث آگاهانه و هدفمند نه تنها می کوشند، ماهیت مستعمراتی افغانستان را از انظار پنهان بدارند، بلکه سخت تلاش می ورزند تا نوع اداره را در چنین کشور نیز در میان انبوهی از مطالب غیر مرتبط، از دید خوانندگان کتمان نمایند. برای روشنی مطلب و به خاطر باز کردن مشت حرافان و جیزه گوی، لازم است نگاشت:

استعمار در طول تاریخ خود، آنگاهی که قادر شده تا بر روی استخوانهای خرد شده یک ملت، قدرت استعماری خویش را بنیان نهد، چه در گذشته و چه در شرایط فعلی یکی از اساسی ترین مشغله های ذهنی آن، ایجاد اداره هائیت که بتواند در موجودیت استعمار و یا در غیاب استعمار، از منافع استعمار حفاظت نماید. پرواضع است که در اشکال اداره های ایجاد شده، ضمن موجودیت خطوط اساسی مشترک، تفاوت های معینی بناء بر ضرورت های زمان و مکان نیز وجود داشته است.

بدان معنا که اگر در دوره های گذشته استعمار می کوشید، تا به محض اشغال یک کشور، تمام مقدرات آن کشور را خود در دست گیرد و از آن طریق یک "اداره استعماری" را بنیان گذارد که از بالا رتبه ترین فرد تا پائین ترین آن همه از استعمار گران خارجی بودند، به مرور زمان دریافت که در عوض ایجاد اداره های استعماری، به وجود آوردن یک "اداره مستعمراتی" که به وسیله فشری از میهن فروشان بومی نمایندگی می گردد از جهات مختلف به نفع استعمار می باشد که شاید بتوان مهمترین آن منافع را در رویکش ساختن عناصر بومی و کتمان صریح حالت مستعمراتی آن کشور مشخص نمود. چنان امری کار نیروهای آزادبخوار را به دشواری هائی مواجه ساخته، به علاوه آنکه در مقاطع معین، افراد یک کشور به خون هم تشنه می گردند، بسیج و سازماندهی مردم علیه دستان مخفی استعمار نیز با مشکلات خاص خود همراه می گردد.

بر همین اساس، حینیکه اشغالگران کشور ما را اشغال نمودند، هر چند در آغاز نیت شان را در ایجاد یک اداره مستعمراتی به صورت مشخص بیان داشتند و نه یک بار بلکه بار بار تذکر دادند که تمام غایله را به کمک یک عده قلبی از عساکر حل خواهند نمود، مگر بنابر عدم موجودیت کادر لازم، مجبور گردیدند، تا افغانستان را به وسیله سفیر ایالات متحده امریکا یعنی "زلمی خلیل زاد" اداره نمایند.

حاکمیت خلیل زاد بر افغانستان و تسلط بدون چون و چرای وی بر اداره مستعمراتی نوبنیاد، باعث می گردید که روند قضایا خلاف برنامه و ستراتیژی ایجاد "اداره مستعمراتی" پیش رفته، گذشت زمان فاصله کشور های اشغالگر را از اهداف شان فزونی بخشد. به خاطر نجات از آن حالت، کاخ سفید خلیل زاد را از افغانستان برکنار و فرد دیگری را به جایش مقرر نمود تا با این تغییر، مشکلی در جهت ایجاد اداره مستعمراتی باقی نماند.

مگر تکامل اوضاع که تشدید خشونت ها را به دنبال داشت از یک سو باعث گردید تا به تعداد سربازان خارجی در افغانستان هر روز افزایش به عمل آید و از جانب دیگر اداره مستعمراتی که در حق خود یک نوع خیانت را از جانب ارباب مشاهده می نمود بدون آنکه جرأت ابراز نظر در آن مورد را داشته باشد، هر چه بیشتر در فساد اداری غرق شده و نتوانست امیال استعمار را آن طوریکه الزمات ایجاد می نمود، بر آورده سازد. در نتیجه نیروهای اشغالگر بار دیگر در بن بست هدف و وسیله قرار گرفت. بدان معنا که از یک جانب از دید عساکر خارجی در افغانستان، خواه ناخواه راه را برای ایجاد یک اداره استعماری که تمام رتق و فتق امور به دست خود اشغالگران می باید انجام یابد، باز می نمود و از طرف دیگر غرب می کوشید تا با تمرکز بر روی ایجاد نیروهای امنیتی بومی، پایه های مستحکمی برای ایجاد یک "اداره مستعمراتی" فراهم نماید.

گیر ماندن در چنین تضادی باعث شد، تا غرب از ستراتیژی ایجاد و تحکیم اداره مستعمراتی، عقب نشینی نموده، زیر عنوان مبارزه با فساد اداری هر چه بیشتر زمام امور کشور را به مانند ماه های اول اشغال از طریق سفارت امریکا انجام دهد.

در چنین موقعیتی است که سفیر امریکا از "الکو" می خواهد و یا بهتر است گفت به وی فرمان می دهد که تا کس و یا کسانی را دستگیر نماید. اینکه آیا خود "الکو" نتوانسته شرایط را درک نماید و متناسب با روند تکامل اداری خویش را عیار سازد و یا اینکه کرزی خواسته در خلاء به وجود آمده از جابه جایی قومندان عمومی ناتو، به غرض حفظ اداره مستعمراتی تلاشی به خرج دهد، درست روش نیست در هر صورت نفس عمل مبین آن است، که اداره مستعمراتی بر سرنوشت سیاه خویش ملتفت گردیده، می خواست بدان وسیله با تضعیف نقش سفیر، بر روند پرشتاب ایجاد اداره استعماری خللی وارد نمایند که با مقاومت شدید کنگره امریکا مواجه شده ناگزیر شد به وسیله اعلامیه وزارت خارجه اداره مستعمراتی توبه نامه بدهد.

با در نظر داشت آنچه در فوق تذکار یافت، باید گفت:

روند قضایا نشان می دهد که که غرب ناگزیر شده تا به عوض کار برای ایجاد و استحکام اداره مستعمراتی، مجدداً به طرف ایجاد اداره استعماری روی بیاورد. به یقین این تلاش ها جایی را نخواهد گرفت و اگر ده ها بار هم این پا و آن پا نماید، سرانجام در زیر ضربات خرد کننده مقاومت آزادیخواهان اصیل افغانستان که در آن نشانی از اسلام سیاسی وجود نداشته باشد، به زانو خواهد افتد و انسان این مرزوبوم فرصت آغاز یک زندگانی آزادانه و آبرومندانه توأم با رفاه و برخورداری از حقوق دموکراتیک و انسانی خویش را خواهد یافت. به امید آنروز